

Socio-political Relations between Imamiyyah and Zaydism during the Era of the Presence of the Imams

Seyyed Mohammad Mahdi Zeydi^{*}

Ali Amirkhani^{**}

(Received: 22/02/2021; Accepted: 30/10/2021)

Abstract

Imamiyyah and Zaydism, which are the oldest Islamic sects, have always had relations with each other in various fields. This article examines the political and social relations between Imamiyyah and Zaydism during the period of the presence of the Imams (AS) and the initial era of the minor occultation. Examination of historical reports shows that there was a gradual divergence in political issues between Imamiyyah and Zaydism due to differences in the method of fighting oppressive rulers. However, some of the trusted companions of the Imams (AS), with their permission, participated in some of the Zaydi uprisings and provided the ground for the political connection between the Imamis and Zaydis. But the social relations between the two groups have often been convergent and the Imamis have established good social interactions with some Zaydi groups. In contrast, the beliefs of some other Zaydi groups, including the Botriyah, made the Imamis reluctant to establish social relations with them.

Keywords: Sects, Shiism, Imamiyyah, Zaydism, Social Relations, Political Relations.

* Level 4 Student, Arabic Language and Literature, Al-Mustafa International University; Researcher, Department of Theology History, Jafari Culture Foundation, Qom, Iran (Corresponding Author), mahdi_zaidi88@yahoo.com.

** Assistant Professor of Quran and Hadith Research Institute; Member of Islamic Theology Association of the Seminary, Qom, Iran, alia1198@yahoo.com.

مناسبات سیاسی اجتماعی امامیه و زیدیه در عصر حضور امامان

سید محمدمهدی زیدی*

علی امیرخانی**

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۰۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۰۸]

چکیده

امامیه و زیدیه، که از دیرینه‌ترین فرقه‌های اسلامی هستند، همواره مناسباتی در عرصه‌های مختلف با یکدیگر داشته‌اند. این نوشتار با انتخاب بازه زمانی عصر حضور ائمه (ع) و بخش‌های آغازین غیبت صغرا، مناسبات سیاسی و اجتماعی امامیه و زیدیه را بررسی می‌کند. نتایج بررسی گزارش‌های تاریخی نشان می‌دهد در مسائل سیاسی به دلیل اختلاف در روش و شیوه مبارزه با حاکمان جور، میان زیدیه و امامیه به تدریج واگرایی به وجود آمد. با این حال، برخی از اصحاب معتمد ائمه (ع) با اجازه ایشان در برخی از قیام‌های زیدیان شرکت کردند و زمینه ارتباط سیاسی امامیه و زیدیه را فراهم آوردند. اما مناسبات اجتماعی دو گروه بیشتر همگرایانه بوده و امامیه تعاملات اجتماعی خوبی با برخی از گروه‌های زیدیه برقرار کرده‌اند. در مقابل، اعتقادات برخی دیگر از گروه‌های زیدیه از جمله بُتریه باعث شد امامیه چندان تمایلی به برقراری ارتباطات اجتماعی با آنان نداشته باشند.

کلیدواژه‌ها: فرقه، شیعه، امامیه، زیدیه، مناسبات اجتماعی، مناسبات سیاسی.

* دانش‌پژوه سطح چهار زبان و ادبیات عرب، جامعه المصطفی العالمیه و پژوهشگر تاریخ کلام بنیاد فرهنگ جعفری،

قم، ایران (نویسنده مسئول) mahdi_zaidi88@yahoo.com

** استادیار پژوهشگاه قرآن و حدیث و عضو انجمن کلام اسلامی حوزه علمیه، قم، ایران alia1198@yahoo.com

مقدمه

شیعه، که از فرقه‌های اصلی جهان اسلام است، در طول دوران حیاتش، به نحله‌های مختلفی منشعب شد. امامیه و زیدیه دو فرقه مهم از تشیع‌اند که در دوره معاصر نیز همچنان پویایی و حیات سیاسی و اعتقادی‌شان را حفظ کرده‌اند. از همان ابتدای شکل‌گیری زیدیه، میان آنان و امامیه مناسبات سیاسی و اجتماعی برقرار بود و هر دو گروه با یکدیگر تقابل و تعاملاتی داشتند.

امامیه^۱ گروهی هستند که امامت را مهم‌ترین رکن دین می‌دانند و پس از پیامبر اکرم (ص) امامت را مختص امام علی (ع) می‌شمرند و پس از ایشان نیز امامت را در حسین و اولاد امام حسین (ع) متمرکز کرده، امامت را تا امام رضا (ع) و سپس امام مهدی (ع)، که امام دوازدهم است، ادامه می‌دهند (مفید، ۱۴۱۳ ج: ۳۸). در کتب ملل و نحل به کسانی که به امامت زید بن علی معتقد شدند «زیدیه» گفته‌اند (اشعری قمی، ۱۳۶۰: ۷۲؛ اشعری، ۱۴۴۰: ۶۵؛ بغدادی، ۱۴۰۸: ۱۶). زیدیه امامت هر فاطمی از نسل امام حسن (ع) و امام حسین (ع) را که به خود دعوت کند و در ظاهر اهل علم و شجاعت باشد نیز قبول دارند (مفید، ۱۴۱۳ ج: ۳۹؛ ابن‌مرتضی، ۱۴۰۹: ۴۰/۱). ایشان در ابتدا متشکل از دو گروه بتربیه و جارودیه بودند (نک: مادلونگ، ۱۳۸۴).^۲

به هر حال، امامیه و زیدیه دو جریان از شیعه بودند و خواه‌ناخواه میان‌شان روابط و مناسباتی در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی وجود داشت. هرچند این روابط گاه هم‌گرایانه و گاه واگرایانه بوده که واکنش تقابلی هر دو جریان را به دنبال داشته است. در این میان، درباره مناسبات میان زیدیه و امامیه دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. برخی از عالمان اهل سنت معتقدند امامیه و زیدیه دو جریان مقابل و ضد هم بوده‌اند (بغدادی، ۱۴۰۸: ۱۷؛ سمعانی، ۱۳۸۲: ۳۶۵/۶). هرچند استشهادشان بیشتر به مسائل فرهنگی و اعتقاد طرفین است، اما می‌تواند درباره مسائل سیاسی و اجتماعی هم صدق کند. در مقابل، زیدیه معتقد شده‌اند که اگرچه امامان امامیه خود در قیام زیدیه شرکت نکرده‌اند، اما اصحاب خود را به شرکت و حمایت از آنها تشویق، و گاه آنها را به شرکت در این قیام‌ها امر کرده‌اند (سالم عزان، ۱۴۲۴:

۱۷؛ اصفهانی، ۱۴۱۹: ۳۸۳). طبق برخی از منابع، امام صادق (ع) بنا بر توصیه زید در خانه نشستند! (سالم عزان، ۱۴۲۴: ۱۷) یا به دلیل نپیوستن به قیام نفس زکیه افسوس خوردند (اصفهانی، ۱۴۱۹: ۲۲۳).

اما به نظر می‌رسد مناسبات سیاسی امامیه و زیدیه نه تضاد و تقابل با یکدیگر بوده و نه آن گونه که زیدیه مدعی‌اند؛ بلکه با توجه به سیره و رفتار ائمه (ع) و اصحابشان در مقابل قیام زیدیه، امامیه کمترین دخالت را در جریان‌های انقلابی زیدیه داشته‌اند. هرچند هر دو گروه بر سر بطلان حاکمان جور و تقابل با آنان اتفاق نظر دارند، اما شیوه و روش‌شان ناظر به انتقاد از حاکمان باطل با یکدیگر اختلاف بسیار داشته است. بنابراین، واگرایی دو گروه در مسائل سیاسی دور از انتظار نیست.

همچنین، با توجه به اینکه امامیه و زیدیه در یک جامعه بوده و در محیط اجتماعی مشترکی زندگی می‌کردند، قطعاً میان‌شان مناسبات اجتماعی برقرار بوده است. گرچه به نظر می‌رسد به تناسب اشتراکات و اختلافات اعتقاداتی، همگرایی و واگرایی هر دو گروه را در مسائل اجتماعی به دنبال خواهد داشت.

پژوهش پیش‌رو با روش توصیفی تحلیلی و با رویکرد تاریخ کلامی، به دنبال پاسخ به این پرسش است که: در زمان حضور امامان معصوم (ع)، میان امامیه و زیدیه، چه مناسبات سیاسی و اجتماعی‌ای برقرار بود و این مناسبات در چه موقعیت‌ها و به چه علتی قالب همگرایی یا واگرایی به خود گرفت؟ این مقاله ابتدا با بررسی مناسبات امامیه و زیدیه در حیطه سیاسی آغاز می‌شود و سپس به مناسبات اجتماعی می‌رسد و در این راه از منابع تاریخی و حدیثی امامیه و زیدیه و اهل سنت بهره می‌جوید.^۳

پیشینه تحقیق

بحث درباره فرقه زیدیه و موضوعات مرتبط با آن، از جمله مباحثی است که موضوع پژوهش‌های متعددی بوده است. سیدعلی موسوی‌نژاد و مهدی فرمانیان از محققانی هستند که آثار متعددی درباره زیدیه نگاشته‌اند. بررسی روابط میان امامیه و زیدیه نیز از مسائلی

بوده که برخی از محققان به آن توجه داشته و پژوهش‌هایی را در این موضوع منتشر کرده‌اند. «بررسی رابطه امامیه و زیدیه تا پایان غیبت صغرا» عنوان پایان‌نامه‌ای است که علی کشتکارفرد نوشته است. همچنین، سید اکبر موسوی در مقاله‌ای با عنوان «مناسبات امامیه و زیدیه از آغاز غیبت صغرا تا افول آلبویه» این موضوع را بررسی کرده است. «تعامل امام رضا (ع) با فرقه زیدیه» اثر زهرا بختیاری مقاله دیگری است که با این موضوع مرتبط است. اما آنچه پژوهش حاضر را از تحقیقات یادشده متمایز می‌کند، توجه به محدوده زمانی حضور امامان (ع) تا اوایل غیبت صغرا و بررسی روابط امامیه و زیدیه در این بازه زمانی است. همچنین، نویسنده برخلاف تحقیقات دیگر کوشیده است با رویکرد تاریخ کلامی در منابع حدیثی و تاریخی بکاود و با دیدی وسیع‌تر گزارش‌های تاریخی را بررسی کند. عرضه تحلیل‌های بیشتر از بررسی گزارش‌های به‌دست‌آمده و نیز پرهیز از کلی‌گویی از دیگر امتیازات این پژوهش است.

۱. مناسبات سیاسی

امامیه با رعایت اصل تقیه و پرهیز از مواجهه علنی و ظاهری با دستگاه حاکم، و زیدیه با پای‌بندی به خروج و قیام مسلحانه علیه ظالم همواره در حیطه سیاست با یکدیگر تقابل داشته‌اند. زیدیه در طول دوران حضور ائمه (ع) دست به قیام‌های متعددی علیه حکومت زدند و به موفقیت‌هایی هم دست یافتند. این قیام‌ها با قیام زید در سال ۱۲۲ ه.ق. آغاز شد. هرچند پیدایش فرقه زیدیه با عقاید خاص خود را باید پس از قیام زید دانست، اما لازم است پیش از بررسی قیام‌های دیگر، ابتدا تعامل امامیه با قیام زید و مواجهه ائمه (ع) و اصحابشان با این قیام بررسی شود. منظور ما از «مناسبات سیاسی»، فعالیت‌های دو گروه و همگرایی یا واگرایی دو طرف حول محور مسائل سیاسی است.

۱.۱. تعامل امامیه با قیام زید

نخستین قیام از سلسله قیام‌های زیدیه که بعدها سرمنشأ پیدایش جریان زیدیه در جامعه شیعه شد، قیام زید در سال ۱۲۲ ه.ق. است (طبری، ۱۳۸۷: ۱۸۰/۷).^۴ اگرچه علت قیام زید را

اختلافش با هشام بن عبدالملک ذکر کرده‌اند (اصفهانی، ۱۴۱۹: ۱۳۰-۱۳۱)، اما شیخ مفید فلسفه اصلی قیام زید علیه بنی‌امیه را خون‌خواهی شهادت امام حسین (ع) دانسته است (مفید، ۱۴۱۳ ب، ۱۷۱/۲). بنابراین، باید گفت اختلاف او با هشام بهانه‌ای بود تا بتواند علم قیام علیه بنی‌امیه را برافرازد. وقتی زید از نزد یوسف بن عمر، حاکم و گماشته هشام در کوفه خارج شد، اهل کوفه نزدش آمدند و از او خواستند تا رهبری قیام را بر عهده گیرد و به او امید دادند که صد هزار از اهالی کوفه، بصره، خراسان با او بیعت خواهند کرد (اصفهانی، ۱۴۱۹: ۱۳۱). سپس به او نامه‌های متعدد فرستادند و او را به قیام علیه ظلم بنی‌امیه تحریک کردند (کلینی، ۱۴۰۴: ۳۵۷/۱). وقتی زید این نامه‌ها و درخواست‌های اهل کوفه را نزد امام باقر (ع) برد، امام وی را از شتاب‌زدگی و تحریک‌شدن به دست کسانی که ایمان درستی ندارند و بی‌وفایی‌شان روشن است، بر حذر داشت (همان).

پس از امام باقر (ع) زید با امام صادق (ع) نیز درباره قیام علیه بنی‌امیه مشورت کرد، ولی امام (ع) در جواب خبر از کشته‌شدن وی در کناسه کوفه دادند (صدوق، ۱۳۷۸: ۲۴۹/۱). از مجموعه روایات ائمه (ع) در باب قیام زید چنین استفاده می‌شود که امامان معصوم (ع) با توجه به نتیجه این قیام که ناکامی و شهادت زید را در پی داشت، ایشان را از قیام علیه بنی‌امیه باز می‌داشتند (همان: ۲۵۱/۱؛ راوندی، ۱۴۰۹: ۲۸۱/۱). بنابراین، این ادعای زیدیه که امام صادق (ع) طبق فرمان زید در خانه نشستند و دیگران را برای پیوستن به او تشویق کردند (سالم عزان، ۱۴۲۴: ۱۷)، نمی‌تواند صحیح باشد. با این حال قیام زید با استقبال گسترده برخی از شیعیان کوفه مواجه شد و تشیع عراقی نقش اصلی را در پیش‌برد این حرکت ایفا کرد. شاخصه اصلی تشیع عراقی، پذیرش خلافت شیخین توأم با مقدم‌داشتن حضرت علی (ع) بر عثمان بود (جعفریان، ۱۳۸۷: ۲۲). در مدتی که زید در کوفه اقامت داشت، گروه‌گروه به محل سکونتش می‌رفتند و با او بیعت می‌کردند (طبری، ۱۳۸۷: ۱۷۱/۷؛ اصفهانی، ۱۴۱۹: ۱۳۲).

حمایت‌نکردن ائمه (ع) از قیام زید و نیز شرکت غالب جامعه امامیه آن روز در قیام زید علیه بنی‌امیه را باید اولین واگرایی میان امامیه و زیدیه دانست. در پرسش و پاسخی که میان زید و برخی از همراهانش راجع به نظر وی درباره شیخین به وجود آمد، زید از تبراجستن

از آن دو امتناع ورزید (بغدادی، ۱۴۰۸: ۲۵). این کارش سبب جدایی این گروه از میان لشکریان زید شد. طبری در تاریخ خود این گروه را پیروان جعفر بن محمد (ع) دانسته که زید ایشان را «رافضه» خواند (طبری، ۱۳۸۷: ۱۸۱/۷). از آنجا که زید در حضور امام صادق (ع) از شیخین تبراً جسته بود (کشی، ۱۴۰۴: ۲۳۶)، پاسخش در مقابل این گروه را باید تاکتیکی سیاسی برای جلب حمایت حداکثری دانست؛ چراکه مطرح شدن مسائل اختلافی در بحبوحه جنگ باعث ناخوشایندی اکثریت سپاهش می‌شد، که غالباً از تشیع عراقی و عامه بودند. هرچند بر پایه این گزارش نمی‌توان ادعای قطعی کرد که این گروه جداشده، امامیه‌اند؛ چراکه امامیه همواره به رعایت تقیه مقید بودند و مطرح کردن چنین مسائلی به دور از تقیه بوده است. از دیگر سو، این گروه پس از شکستن بیعت خود با زید مدعی شدند امامت جعفر بن محمد (ع) را پذیرفته و از امامت زید دست برداشته‌اند (طبری، ۱۳۸۷: ۱۸۱/۷؛ بلاذری، ۱۴۱۷: ۲۴۰/۳)، در حالی که امامیه کسانی بودند که پس از امامت امام محمد باقر (ع) به امامت جعفر بن محمد (ع) قائل شدند. افزون بر این، اصحاب و بزرگان امامیه همواره دلیل نپیوستن به زید و قیامش را اعتقادات امامتی خود و پیروی از امام واجب‌الاطاعه مطرح کرده‌اند (کشی، ۱۴۰۴: ۴۱۱؛ کلینی، ۱۴۰۴: ۱۷۴/۱؛ طبرسی، ۱۴۰۳: ۳۷۶/۲). بنابراین، چنین به نظر می‌رسد که این گروه جداشده، افرادی از دیگر جریان‌های فعال در جامعه شیعه، نظیر غلات، بوده باشند.

البته برخی از گزارش‌های تاریخی از شرکت برخی از اصحاب ائمه (ع) همراه با زید حکایت دارد. اسامی برخی از کسانی که همراه زید بوده‌اند، در منابع ذکر شده است. از جمله آنها فضیل بن یسار^۲ است. وی در روز خروج زید همراه او بود و پس از شهادت زید نزد امام صادق (ع) بازگشت. امام صادق (ع) از شرکت او به همراه زید در جنگ با اهل شام و اینکه چه تعداد از آنها را به قتل رسانده است، می‌پرسند (صدوق، ۱۳۷۸: ۲۵۲/۱-۲۵۳).

سلیمان بن خالد شخص دیگری است که همراه با زید بوده و طبق نقل نجاشی او یگانه کسی است که از اصحاب امام باقر (ع) در قیام زید او را همراهی می‌کرد (نجاشی، ۱۳۶۵:

(۱۸۳)، ولی پس از مدتی بازگشت، در زمره اصحاب امام صادق (ع) درآمد (طوسی، ۱۳۷۳: ۲۱۵) و از کارش توبه کرد (برقی، ۱۳۴۲: ۳۲). با توجه به گزارش کشی به نظر می‌رسد دلیل توبه‌اش شرکت خودسرانه و بدون اجازه امام (ع) در جنگ و قیام زید بوده است. بر اساس نقل کشی، شخصی در میان معرکه جنگ از او درباره برتری زید و امام صادق (ع) بر یکدیگر پرسید. او در پاسخ گفت: «یک روز جعفر بن محمد، از تمام عمر زید برتر و بالاتر است» (کشی، ۱۴۰۴: ۳۶۱). بنابراین، معرفت درستی درباره امامت حضرت صادق (ع) داشت. از دیگر افراد امامی مذهبی که زید را در قیامش همراهی کرد، ابوحمزه ثمالی و سه فرزندش است (زرکلی، ۱۹۸۹: ۹۷/۲؛ حلی، ۱۴۰۲: ۲۹). بنا بر آنچه در تفسیر او بیان شده، وی از جانب ائمه (ع) مأمور بود به مردم ابلاغ کند که فقط اهل بیت (ع) سزاوار امامت‌اند و زید یکی از فرزندان پیامبر (ص) است که مردم به دستش هدایت می‌شوند (ابوحمزه ثمالی، ۱۴۲۰: ۱۷۱). طبق این گزارش، ایشان نیز از جانب ائمه (ع) برای همراهی با زید مأذون بوده‌اند. افزون بر شواهدی که برای اذن‌داشتن فضیل بن یسار و ابوحمزه ثمالی ذکر شد، رفتار کلی امامان معصوم (ع) در مواجهه با اصحابشان نیز می‌تواند دلیل مهمی در پی‌بردن به اجازه‌داشتن برخی از اصحاب در قیام زید باشد.^۶

اما برخی دیگر از اصحاب ائمه (ع) نظر نهایی امامان (ع) را مد نظر قرار داده و زید را در قیامش همراهی نکردند. زراره، مؤمن طاق، ابوخالد قماط و ابوبکر حضرمی که از اصحاب خاص ائمه (ع) بودند، وقتی زید و اصحابش ایشان را به شرکت در قیام دعوت کردند، از همراهی و همکاری با او سر باز زدند. مهم‌ترین عاملی که این اصحاب در مواجهه با زید مطرح کرده‌اند، واجب‌نبودن اطاعت از زید بوده و بر اساس اندیشه امامتی به دعوت زید واکنش نشان دادند (کشی، ۱۴۰۴: ۴۱۱؛ کلینی، ۱۴۰۴: ۱۷۴/۱؛ طبرسی، ۱۴۰۳: ۳۷۶/۲). بنابراین، شرکت‌نکردن بزرگانی همچون زراره و مؤمن طاق و به تبع، شاگردان و اصحابشان را می‌توان در حکم نظر غالب امامیه در نظر گرفت.

۲.۱. تعامل امامیه با دیگر قیام‌های زیدیه

با شهادت زید بن علی، زیدیه در قامت فرقه‌ای سیاسی در میان شیعیان اعلام موجودیت کرد. قائل شدن زیدیه به اصل جهاد علیه حاکم و سلطان ظالم سبب شد از همان ابتدای کار، زیدیان به قیام علیه دستگاه حکومتی روی آورند. پس از زید، فرزندش یحیی و پس از او، نفس زکیه و برادرش این قیام‌ها را دنبال کردند. همان‌گونه که در ادامه بیان خواهد شد، نقش سادات حسنی در رهبری این قیام‌ها بسیار پررنگ بوده است. اما در مقابل، امامیه از همان ابتدا با رعایت اصل تقیه از ورود به هر گونه قیام مسلحانه اجتناب می‌ورزیدند. امامان معصوم (ع) همواره آنها را به خویشتن‌داری، صبر و بردباری و پرهیز از شرکت در این قیام‌ها امر می‌کردند. علاوه بر این، ائمه اطهار (ع) سران و رهبران قیام را به کناره‌گیری از فعالیت‌های مسلحانه سفارش می‌کردند.

الف. منع از قیام و مشارکت امامیه در قیام‌های زیدیه

امامان (ع) در طول دوران حضورشان همواره در مقابل مبارزات انقلابی زیدیه، تقیه را در حکم شیوه و منش سیاسی خود برگزیدند. این روش سبب می‌شد امامیه از ورود به هر گونه نزاع سیاسی در آن دوران خودداری کنند. از دیگر سو، درگیری میان زیدیه و حکومت سبب می‌شد امامیه از تیررس مستقیم حاکمان وقت محفوظ بمانند و فرصت تبلیغ و گسترش معارف و ارتباط و تربیت شیعیان بیشتر حاصل شود. هرچند ائمه (ع) که هادیان امت بودند، از آگاه‌سازی زیدیه درباره این قیام‌ها دریغ نمی‌ورزیدند. نیز چون رهبری این قیام‌ها را افرادی غیر از امامان شیعه به عهده داشتند و با توجه به اختلافاتی که میان زیدیه و امامیه وجود داشته است، امامیه نیز از مشارکت در این قیام‌ها پرهیز می‌کردند (کلینی، ۱۴۰۴: ۱۹/۵). ائمه (ع) همواره اصحابشان را به دوری‌گزیدن از قیام‌کنندگان توصیه می‌کردند (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۹۴-۱۹۵؛ کلینی، ۱۴۰۴: ۱۴/۸-۲۶۴/۸-۲۶۵). همچنین، ابوبکر مخزومی و ابان بن تغلب که امامی بودند، وقتی در زمان وقوع قیام‌ها به امام مراجعه کردند تا نظر ایشان را در

این باره جويا شونند، حضرت آنها را به ماندن در خانه و پرهیز از پیوستن به آنها امر کردند (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۹۷).

یحیی بن زید در سال ۱۲۵ ه.ق. به تاسی از پدرش در خراسان دست به شورش علیه بنی امیه زد (طبری، ۱۳۷۸: ۲۲۸/۷). زیدیه در این قیام وی را همراهی می کردند (ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۳۳۱/۹). وقتی خبر قیام یحیی به امام صادق (ع) رسید، ایشان در نامه‌ای او را از انجام دادن این کار منع کردند و به او یادآور شدند که همانند پدرش کشته خواهد شد (شهرستانی، ۱۳۶۴: ۱۸۱/۱-۱۸۲؛ صفدی، ۲۰۰۰: ۲۲/۱۵). این خبر را متوکل بن هارون به یحیی داد. متوکل بن هارون شخصی است که هنگام عزیمت یحیی به سمت خراسان او را ملاقات کرده و صحیفه سجادیه را از وی گرفته است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۲۶). طبق این گزارش، هرچند متوکل احترام خاصی برای یحیی قائل شده، اما او را در قیامش همراهی نکرده است. او پس از شهادت یحیی، نزد امام صادق (ع) بازگشت و آنچه را یحیی به او گفته بود برای ایشان بازگو کرد (امام علی بن الحسین (ع)، ۱۳۷۶: ۱۲/۱؛ بحرانی، ۱۴۱۳: ۱۳۵/۶).

اندکی پس از روی کار آمدن عباسیان در سال ۱۳۲ ه.ق.، مبارزات زیدیه نیز تداوم یافت. در این میان زیدیه همواره می‌کوشیدند در قیام‌هایشان توجه و اعتماد امامان شیعه (ع) را به دست آورند. چنان‌که در ماجرای قیام محمد بن عبدالله معروف به نفس زکیه (۴۵ ه.ق.)، پدرش عبدالله محض بسیار کوشید رضایت امام صادق (ع) را درباره حرکت انقلابی خود و فرزندان‌ش به دست آورد، اما هر بار با مخالفت صریح امام صادق (ع) مواجه شد (کلینی، ۱۴۰۴: ۳۵۸/۱). او معتقد بود در صورتی که امام نیز موافقتشان را اعلام کنند، هیچ یک از اصحاب ایشان با این قیام مخالفت نخواهند کرد و جریان امامیه نیز با آنان همراه خواهند شد (همان: ۳۵۹/۱؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۱۴۸/۶-۱۵۲؛ طبرسی، ۱۴۰۳: ۳۶۲/۲-۳۶۴). نفس زکیه، اعتقاد زیدیه را در باب امامت پذیرفت (نشار، ۱۹۷۷: ۱۴۰/۲) و زیدیه و معتزله در ادامه همکاری‌های سیاسی‌شان با یکدیگر نقش فعالی در قیام نفس زکیه و برادرش ابراهیم داشتند (یعقوبی، بی تا: ۳۷۸/۲؛ اشعری، ۱۴۴۰: ۷۹، ۲۵۷-۲۵۸).

این قیام را می‌توان سرآغاز همکاری سادات حسنی و زیدیه دانست. نقطه همگرایی این دو گروه را باید در اعتقادات دو گروه دید. سادات حسنی معتقد بودند خلافت و امامت از آن‌ایشان است (کلینی، ۱۴۰۴: ۳۶۰/۱) و زیدیه نیز امامت هر شخصی از اولاد فاطمه (س) را که دست به قیام زند قبول داشتند (نوبختی، ۱۴۰۴: ۵۴؛ شهرستانی، ۱۳۶۴: ۱۷۹/۱). از این‌رو زیدیان به راحتی رهبری سادات حسنی در قیام را پذیرفتند. اما بنا بر آنچه گفته شد، امام صادق (ع) از هر گونه مداخله در این قیام خودداری کردند و حتی وقتی قیام نفس زکیه آغاز شد، ایشان محل زندگی‌شان را ترک کردند و به خارج از مدینه منتقل شدند و پس از شکست این قیام به مدینه بازگشتند (اربلی، ۱۳۸۱: ۱۶۲/۲). امامیه نیز به پیروی از ایشان مشارکتی در قیام نفس زکیه نداشتند، تا جایی که وقتی نفس زکیه، محمد طیار امامی مذهب (کشی، ۱۴۰۴: ۳۴۸) را به سوی خود دعوت کرد، محمد طیار دعوتش را رد کرد و او را به تقوای الهی و مغرورنشدن به جماعت زیدیه سفارش کرد (صفار، ۱۴۰۴: ۱۵۶/۱). همچنین، وقتی عبید بن زراره از امام صادق (ع) درباره قیام ابراهیم بن عبدالله (برادر نفس زکیه) پرسید، حضرت او را از هر گونه تحرکی در این قیام منع کردند (صدوق، ۱۳۷۸: ۳۱۰/۱). اگرچه برخی از منابع زیدیه از شرکت عبدالله بن عطا و فرزندانش در قیام محمد بن عبدالله نام برده و او را از نزدیکان امام باقر (ع) معرفی کرده‌اند (اصفهانی، ۱۴۱۹: ۲۵۱)، اما به نظر می‌رسد هرچند وی ابتدا امامی مذهب بود و به گواه کشی از نزدیکان صادقین (ع) بوده (کشی، ۱۴۰۴: ۲۱۵)، ولی در ادامه به زیدیه پیوسته و اعتقادات زیدیه را پذیرفته باشد؛ چراکه وی محمد بن عبدالله را به عنوان امیرالمؤمنین پذیرفته است (اصفهانی، ۱۴۱۹: ۲۶۱).

در ماجرای قیام شهید فخر (۱۶۹ ه.ق.)، امام کاظم (ع) از جانب صاحب فخر، دعوت به همکاری و بیعت شد (کلینی، ۱۴۰۴: ۳۶۶/۱)، اما امام (ع) از این کار امتناع کرد و خبر از شهادت و ناکامی او داد (اصفهانی، ۱۴۱۹: ۳۷۶). البته طبق گزارش برخی از آثار زیدی، هرچند امام کاظم (ع) از پیوستن به آنها خودداری کرد، اما آنان را از انجام دادن این کار منصرف نکرد و حتی زمانی که صاحب فخر و یحیی بن عبدالله با آن حضرت درباره قیام مشورت کردند، حضرت آنها را به قیام سفارش کرد (همان: ۳۸۳). این گزارش با آنچه در

منابع امامیه ذکر شده است، تضاد دارد. طبق منابع امامیه، حضرت کاظم (ع) با یحیی بیعت نکرد و او را از قیام علیه هارون بر حذر داشت و در مقابل، یحیی را به امان طلبیدن از هارون توصیه کرد (کلینی، ۱۴۰۴: ۱/۳۶۶-۳۶۷). همچنین، حضرت در مواجهه با دعوت شهید فخر، از پیوستن به او امتناع ورزید و خبر از کشته شدن او داد (اصفهانی، ۱۴۱۹: ۳۷۶)، پس چگونه می‌توانند او را به قیام تحریک کرده باشند؟

در ماجرای قیام ابن طباطبا (۱۹۹ ه.ق.)، که یکی از گسترده‌ترین قیام‌های زیدیه به شمار می‌آید (ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۱۲/۴؛ اشعری، ۱۴۴۰: ۸۱)، اگرچه امام رضا (ع) و به تبع، اصحاب ایشان مشارکتی در این قیام نداشتند (صدوق، ۱۳۷۸: ۲۰۷/۲ - ۲۰۸)، اما حضرت از طریق علی بن عبدالله بن حسین، از نوادگان امام سجاد (ع)، با این قیام ارتباط داشتند. علی بن عبدالله از اصحاب خاص حضرت رضا (ع) و پدر بزرگوارشان بود (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۵۶) و ارادت خاصی به حضرت داشت (مفید، ۱۴۱۳ الف: ۸۹؛ کشی، ۱۴۰۴: ۵۹۳). به همین دلیل وقتی ابن طباطبا پس از مرگش او را وصی خود معرفی کرد، علی بن عبدالله از پذیرفتن امتناع ورزید و وصایت را به محمد بن محمد بن زید محول کرد (اصفهانی، ۱۴۱۹: ۴۳۴). در صورت پذیرش آنچه در منابع تاریخی آمده است، این حضور علی بن عبدالله را باید مأذون از جانب امام (ع) دانست. به هر حال، قیام ابن طباطبا سرزمین‌های بسیاری را شامل می‌شد و این زمینه را برای استفاده هر چه بیشتر امامیه برای انتشار آرا و افکارشان به وجود می‌آورد. لذا این کار به دست فردی که اعتقادات راسخی در امامیه داشته باشد و نیز زیدیه او را پذیرفته باشند، بهتر و شایسته‌تر انجام می‌پذیرفت. شاید بتوان گفت یکی از علل انتخاب علی بن عبدالله از جانب امام (ع) نیز همین باشد.

از آنجا که زیدیه در عراق به موفقیتی نرسیدند، دامنه انقلابشان را به بیرون از عراق هدایت کردند. پس از شهادت شهید فخر، ادریس بن عبدالله محض به مغرب رفت و آنجا با دعوت از مردمان آن منطقه به زیدیه، دولت ادریسیان را پایه‌گذاری کرد (ابن‌الفرقیه، ۱۴۱۶: ۱۳۳-۱۳۴). در این بازه زمانی نیز با وجود مسافت میان فعالیت زیدیه، ارتباط امامیه با آنها منقطع نشد و داود بن قاسم جعفری، معروف به ابوهاشم جعفری، رهسپار آنجا شد. وی از

بزرگان امامیه بود که در زمان حضور ائمه (ع) از اصحاب آنان (کشی، ۱۴۰۴: ۵۷۱؛ نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۵۶) و در زمان غیبت صغرا از سرفرای حضرت صاحب (عج) (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۶۵/۵۱) و از معتمدان ائمه (ع) بود (طبرسی، ۱۴۱۷: ۳۷۴). هرچند پدر وی، یعنی قاسم بن عبدالله، از کسانی بود که همراه نفس زکیه در قیامش شرکت داشت و برای مدتی نیز به فرمان او والی یمن شد (اصفهانی، ۱۴۱۹: ۲۶۳)، با این حال، در امامی بودن داود بن قاسم هیچ تردیدی نیست.

مردمان منطقه بربر و مغرب با دعوت ادریس بن عبدالله مسلمان و زیدی مذهب شدند (ابن عنبه، ۱۳۸۵: ۱۴۲). لذا به نظر می‌رسد امام مأموریتی تبلیغی بر عهده ابوهاشم جعفری گذاشته است تا بتواند در سایه دولت زیدیه، این نومسلمانان را با فرهنگ اهل بیت (ع) آشنا کند. از آنجا که پدر ابوهاشم در سپاه نفس زکیه بوده و سابقه زیدی داشته است، این کار، نفوذ هر چه بیشتر ابوهاشم را در دولت نوپای زیدیه آسان‌تر می‌کرد و چنان‌که از گزارش‌های تاریخی برمی‌آید، وی از نزدیکان ادریس بن عبدالله و پسرش بوده است (همان). علاوه بر این مذهب، اعتزال نیز نفوذ فراوانی در مغرب و سرزمین‌های اطراف داشت (رازی، ۱۹۹۵: ۱۷۳) به طوری که ادریس بن عبدالله در ابتدای کار، مذهب اعتزال را نزد اسحاق اوروبی، بزرگ معتزله در مغرب، پذیرفت (اسماعیل، ۱۳۸۳: ۴۳-۴۴). بنابراین، در این بین، وجود فردی از امامیه در آنجا بسیار مهم به نظر می‌رسد تا بتواند آرا و افکار امامیه را نیز به مردم برساند.

افزون بر این، در دولت زیدیه در طبرستان نیز رفت و آمد امامیه گزارش شده است. شخصی به نام ابراهیم بن محمد خزری برای یافتن پدرش به امام حسن عسکری (ع) مراجعه کرد. امام برای او مقداری پول فرستاد و فرمود: «این تو را به پدرت می‌رساند». وی به طبرستان رسید و پدرش را نزد حسن بن زید یافت. ابراهیم بن محمد همراه پدرش در طبرستان ساکن شدند، تا اینکه پدرش به دست حسن بن زید کشته شد (قمی، ۱۳۶۱: ۲۳۱). طبق شواهد موجود، حسن بن زید رابطه مناسبی با امامیه و مخالفان خود نداشت و به اندک بهانه‌ای آنها را به قتل می‌رساند (الامام حسن بن علی، ۱۴۰۹: ۹-۱۰). به نظر می‌رسد

هدفش از این کار تثبیت حاکمیت خود و زیدیه در آن مناطق باشد و از این رو کشتن پدر ابراهیم خزری نیز می‌تواند با همین هدف باشد.

ب. ولایت عهدی امام رضا (ع): نقطه همگرایی زیدیه و امامیه

اگرچه زیدیه و امامیه در برابر بنی‌امیه و بنی‌عباس موضع سیاسی مشترک داشتند و هر دو را غاصبان حق‌خاندان پیامبر می‌دانستند، اما شیوه و روش آنها در مواجهه با این موضع کاملاً متفاوت بود و اختلاف بنیادی داشت. بنابراین، هرچند موضع هر دو گروه در برابر حکومت‌های بنی‌امیه و بنی‌عباس از نقاط همگرایی این دو جریان بوده است، اما روش آنها در مواجهه با حاکمان جور سبب واگرایی میان این دو گروه در مسائل سیاسی می‌شد. از دیگر نقاط همگرایی امامیه و زیدیه، ولایت عهدی امام رضا (ع) است. از آنجا که زیدیه این اقدام امام رضا (ع) را حرکتی سیاسی می‌دانستند، همانند امامیه بر امامت ایشان متفق شدند. به اعتقاد برخی از مورخان معاصر، امام رضا (ع) پس از پذیرش ولایت عهدی نه فقط پیشوای امامیه، بلکه پیشوای اهل سنت، زیدیه و دیگر فرق متخاصم شیعه بود و همه بر امامت و رهبری ایشان اتفاق کردند (شیبی، ۱۹۸۲: ۲۵۶). نوبختی در *فرق الشیعه* گروهی از اقویای زیدیه، یعنی جارودیه، را معرفی می‌کند که هرچند برای دنیاطلبی به امامت ایشان گرویدند، ولی پس از ایشان از اعتقادشان برگشتند و دوباره به زیدیه پیوستند (نوبختی، ۱۴۰۴: ۸۶؛ اشعری قمی، ۱۳۶۰: ۹۴). از جمله آنان می‌توان به محمد دیباج و یارانش اشاره کرد که وقتی مأمون، مجلسی را به قصد بیعت گرفتن برای ولایت عهدی امام رضا (ع) تشکیل داد، در آنجا حضور یافتند و با ایشان بیعت کردند (مفید، ۱۴۱۳ ب: ۲۶۲/۲). ولایت عهدی امام (ع) در نگاه زیدیه اقدامی سیاسی به منظور تصاحب حکومت و ولایت بود و از این رو بود که زیدیه به امامت حضرت رضا (ع) اقرار کردند. این اولین بار بود که امام (ع) در مقامی دولتی و با عنوان ولی عهد حاکم، در مقابل همگان حاضر می‌شد. زیدیه که همواره مردم را به «رضای آل محمد» دعوت می‌کردند، وقتی دیدند اکنون این شخص که شایستگی داشته و مصداق «الرضا من آل محمد» است، ولی عهد شده و در کنار مأمون

قرار دارد، دیگر دلیلی بر شورش و قیام علیه حکومت ندیدند و لذا از قیام‌های زیدیه در زمان ولایت‌عهدی امام رضا (ع) کاسته شد.

۲. مناسبات اجتماعی

زیدیه، که برخاسته از جامعه شیعی بود، ابتدا در کنار سایر اقوام از جمله امامیه زندگی و حیات اجتماعی داشت. زیدیه در آغاز فقط در حکم گروهی سیاسی و بدون داشتن حد و مرز فکری منسجم در جامعه شناخته شده بودند. همین سبب می‌شد با اختلافات حداقلی در مسائل اجتماعی همزیستی مسالمت‌آمیزی در کنار امامیه داشته باشند.

زیدیه و امامیه در کنار یکدیگر زندگی می‌کردند و با یکدیگر معاشرت داشتند. عبدالله بن مغیره یکی از اصحاب امام کاظم (ع) از همسایگی خود با فردی از زیدیه به امام (ع) خبر می‌دهد و از ایشان درباره چگونگی تعامل و رفتار با او می‌پرسد (کلینی، ۱۴۰۴: ۲۳۵/۸). همچنین، طبق نقل کتب تاریخی، یحیی بن عبدالله صاحب دیلم که در منطقه دیلم علیه عباسیان دست به قیام زد، در دامان امام صادق (ع) تربیت یافته بود و ایشان را به نام «حبيب» یاد می‌کرد (اصفهانی، ۱۴۱۹: ۳۸۹).

افزون بر این، امامیه و زیدیه در بازار هم در کنار هم به داد و ستد اقتصادی مشغول بودند (صفار، ۱۴۰۴: ۱۷۴/۱) و مسافرت‌هایی را نیز با یکدیگر داشتند، چنان‌که عمار سجستانی امامی مذهب می‌گوید همراه عبدالله نجاشی زیدی مذهب به مکه سفر کرده است. این سفر ملاقات عبدالله با امام صادق (ع) و در نهایت امامی شدنش را به دنبال داشت (همان: ۲۴۵/۱؛ راوندی، ۱۴۰۹: ۷۲۲/۲).

مهاجرت پدیده دیگری در تعاملات اجتماعی میان امامیه و زیدیه است، به طوری که انقلاب‌های زیدیه و دست‌یابی‌شان به مناطق مختلف سبب می‌شد برخی از امامیه و زیدیه به آن مناطق کوچ کنند. مثلاً وقتی دولت ادریسیان در مغرب پایه‌گذاری شد، ابوهاشم جعفری به آنجا رفت و برای مدتی آنجا سکنا گزید (اسماعیل، ۱۳۸۳: ۴۰)؛ یا زمانی که آوازه قبول ولایت‌عهدی امام رضا (ع) پیچید، بسیاری از سادات و علویان به ری هجرت کردند،

ولی وقتی به آنجا رسیدند خبر شهادت امام رضا (ع) به آنها داده شد و ناگزیر شدند برای حفظ جان به کوهستان‌های دیلم و طبرستان بگریزند. از آنجا که مردمان آنجا شیعه بودند و برای سادات احترام بسیار قائل بودند آنها را پناه دادند (مرعشی، ۱۳۶۱: ۱۲۷). حسن بن زید زیدی برخاسته از همین ساداتی بود که در زمان امام رضا (ع) در آنجا ساکن شده بودند (همان: ۱۲۹). با تشکیل حکومت زیدی در طبرستان، برخی از اولاد امام حسن مجتبی (ع) به طبرستان رفتند، اما با دیدن رفتار حسن بن زید، داعی کبیر، از آنجا بیرون شدند و به قم آمدند. مردم قم آنها را محترم شمردند و بسیار بزرگ داشتند و زمانی که به درخواست حسن بن زید به طبرستان بازگشتند و رفتار اهل قم را برای او بازگفتند، حسن بن زید بسیار شادمان شد و از اهل قم تشکر کرد (قمی، ۱۳۶۱: ۲۰۹).

همچنین، در گزارش دیگری آمده است که وقتی حسن بن زید در استرآباد به حاکمیت رسید، به اندک بهانه‌ای شیعیان را به قتل می‌رساند. ظلم او سبب شد تا برخی از امامیه از آنجا کوچ کنند و به سامرا و امام عسکری (ع) پناهنده شوند (الامام حسن بن علی، ۱۴۰۹: ۹-۱۰). برخی دیگر از سادات نیز در پی ظلم حسن بن زید از طبرستان به قم رفتند و در قم ساکن شدند (قمی، ۱۳۶۱: ۲۲۶). علاوه بر این، برخی از گزارش‌ها از سکونت افرادی با تفکر زیدیه در قم خبر می‌دهد (همان: ۲۲۹)، چراکه قم یکی از مدارس کلامی در زمان غیبت بود و در زمان خود مهم‌ترین مرکز امامیه به شمار می‌آمد (نک: طالقانی، ۱۳۹۱). سکونت افرادی با اعتقاد زیدیه در قم، نشان از ارتباط اجتماعی میان امامیه و زیدیه در این برهه از زمان است.

اما امامیه گاه زیدیه را به دلیل افکار و انحرافات فکری، از برخی حقوق و مزایای مدنی و اجتماعی محروم کرده‌اند؛ زیرا امامان معصوم (ع) بارها زیدیه را از نواصب دانسته‌اند (کشی، ۱۴۰۴: ۲۲۹) و امامیه در برخی از تعاملات اجتماعی همچون صدقه‌دادن (طوسی، ۱۴۰۷: ۵۳/۴) و ازدواج با نواصب (کلینی، ۱۴۰۴: ۳۴۹/۵) منع شده‌اند. البته باید در ابتدا معنای ناصبی را روشن کرد و آنگاه نتیجه گرفت که آیا همه اقوام و گروه‌های زیرشاخه زیدیه، جزء نواصب به حساب می‌آیند یا خیر.

«ناصب» در اصطلاح به دشمنان حضرت علی (ع) و اهل بیت (ع) اطلاق شده است (طریحی، ۱۳۷۵: ۱۷۳/۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱/۷۶۲). حلی نیز «ناصبی» را کسی می‌داند که عداوت و دشمنی‌اش با آل محمد (ع) را ظاهر کند (حلی، ۱۴۱۴: ۱/۶۸). هرچند طبق دیدگاه برخی از امامیه، «ناصب» معنای عامی دارد و همه افراد و گروه‌های مخالف اهل بیت (ع) را در بر می‌گیرد (مجلسی، ۱۴۰۶: ۱/۴۷۴).

اما ظاهراً کاربرد عنوان «ناصبی» برای زیدیه در مقطعی خاص و بر اساس اوضاع و احوال خاص زمانی برای زیدیه صادر شده باشد؛ چراکه شواهد تاریخی گواهی می‌دهد که میان امامیه و زیدیه روابط خانوادگی نزدیک برقرار شده و امامیه با زیدیه وصلت کرده‌اند؛ چنان‌که ابوعلی شجری از سادات حسنی که همراه نعمان لیلی، صاحب لشکر حسن بن زید علوی بود، پس از کشته‌شدن نعمان به قم آمد و با دختری از خانواده اشعری ازدواج کرد (قمی، ۱۳۶۱: ۲۳۲). مهم‌تر اینکه، ابواحمد موسوی، پدر سید مرتضی و سید رضی، با یکی از خانواده‌های مهم زیدی ازدواج کرد (مروزی، ۱۴۰۹: ۱۰-۱۱). بنابراین، عمل صحابه و بزرگان امامیه گواه روشنی بر این مطلب است که نمی‌توان زیدیه را به صورت عام و مطلق در شمار نواصب به حساب آورد.

در این بین، امام صادق (ع) در روایتی زراره را از ازدواج با پیروان سالم بن ابی حفصه، که از بزرگان فرقه بتریه بود، منع کردند. برخی از گزارش‌های تاریخی نیز نشان از دشمنی بتریه با امامان دارد (کلینی، ۱۴۰۴: ۱/۳۶۲-۳۶۳؛ صدوق، ۱۳۷۸: ۱/۷۳). بنابراین، ظاهراً مراد از «ناصب» در روایات، اشخاص و گروه خاصی از زیدیه باشد؛ با این توضیح که ناصبی بودن زیدیه قضیه خارجی است و اشاره به مصداق خارجی دارد و به همه افراد زیدیه تعمیم‌پذیر نیست.

علاوه بر این، امامیه از پرداخت هر گونه صدقه و زکات مال به نواصب و خصوصاً زیدیه منع شده‌اند (کشی، ۱۴۰۴: ۲۲۹؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۴/۵۳). روش امام صادق (ع) در مواجهه با کشتگانی که همراه زید بودند، نشان از عمومیت‌نداشتن روایات منع از صدقه‌دادن به زیدیه دارد. حضرت صادق (ع) به یکی از اصحابش مقداری پول داد تا آن را میان

خانواده‌هایی تقسیم کند که همراه زید کشته شدند (کشی، ۱۴۰۴: ۳۳۸). این کار حضرت (ع) فقط برای پیروان زید گزارش شده و در قیام‌های بعدی زیدیه و نیز از سوی امامان بعدی چنین کاری گزارش نشده است. احتمالاً این رفتار فقط در قبال پیروان زید یا زیدیه اولیه باشد و پس از آنکه زیدیه دچار تطور فکری و اعتقادی شدند و از اهل بیت (ع) و آرمان‌های زید فاصله گرفتند و تغییرات مهمی پیدا کردند، چنین رفتاری تکرار نشده و امامیه نیز از صدقه‌دادن منع شده باشند. توجیه دیگر آنکه، چون اکثر رهبرانشان از سادات حسنی بودند، شاید منع امامان (ع) از دادن صدقه به آنها، از جهت سیادتشان باشد، چراکه در این مقام حتی صدقه‌دادن به بنی‌عباس نیز منع شده است (طوسی، ۱۴۰۷: ۵۷/۴-۵۹). احتمال دیگری که به نظر می‌رسد از سایر احتمالات قوی‌تری باشد، این است که اینجا نیز باید نهی از تصدق به زیدیه را فقط به گروهی اختصاص داد که با ائمه (ع) دشمنی دارند و آن را اظهار می‌کنند؛ بر این اساس، طبق تعریف مختار، آنها ناصبی به شمار آمده و صدقه‌دادن به ایشان اشکال پیدا می‌کند.

نتیجه

امامیه به دلیل باور به اصل تقیه و نیز اختلافات فکری و مبنایی با برخی از اعتقادات زیدیه، از ورود به انقلاب‌های آنها خودداری می‌کردند. زیدیه نیز همواره با تبلیغاتشان در جذب امامیه و ائمه (ع) به قیام‌های خود می‌کوشیدند، اما همواره با واکنش منفی آنها روبه‌رو می‌شدند. ائمه (ع) عموماً امامیه و اصحابشان را از پیوستن به قیام‌های زیدیه منع می‌کردند و آنها را به سکوت و رعایت تقیه دستور می‌دادند. با این حال امامیه از رهگذر برخی از اصحاب بزرگ و در عین حال معتمد امامان معصوم (ع) با قیام‌های زیدیه ارتباط داشته‌اند. طبق شواهد موجود، حضور آنها در قیام‌ها و حکومت‌های زیدیه خودسرانه نبوده، بلکه از جانب امامان (ع) حامل مأموریتی تبلیغی برای رساندن معارف اصیل اهل بیت (ع) به مردم بوده‌اند. نکته مهم اینکه، این افراد بیشتر از کسانی انتخاب می‌شدند که نزد امامان (ع) جایگاهی خاص داشتند و نزد زیدیه نیز افرادی محترم و شناخته‌شده بودند. این حضور

را بیشتر در قیام زید شاهدیم. بدون شک، شخصیت والای زید می‌تواند یکی از دلایل پررنگ بودن حضور امامیه در این قیام باشد. دلیل دیگر حضور این افراد در میان سپاهیان زید این بوده است که اهل بیت (ع) را در حکم یگانه افرادی که مستحق امامت‌اند، معرفی کنند. با توجه به اینکه هنگام قیام زید، زیدیه هنوز در قالب گروه و فرقه‌ای مستقل تشکیل نشده بود، می‌طلبید افراد بیشتری از امامیه برای نشان دادن راه درست در میانشان وجود داشته باشند. اما با گسترش شکاف میان امامیه و زیدیه، به ندرت شاهد همکاری امامیه با زیدیه در قیام و انقلاب بودیم. در کنار این تقابل‌ها، موضع سیاسی مشترک آنها در برابر خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس و نیز اعتقاد به امامت امام رضا (ع) در زمان ولایت‌عهدی ایشان از نقاط همگرایی دو گروه در مسائل سیاسی بوده است.

در مسائل اجتماعی نیز شاهد همگرایی و واگرایی این دو گروه بودیم. امامیه و زیدیه در کنار یکدیگر همزیستی مسالمت‌آمیزی داشتند و میانشان روابط اجتماعی و پیوندهای خانوادگی هم برقرار بود. با این حال امامیه گاه از برخی تعاملات همچون ازدواج با بتریه منع شده‌اند، ولی در مقابل با جارودیه وصلت داشته‌اند.

تشکیل حکومت‌های زیدیه در مناطق طبرستان و مغرب سبب مهاجرت برخی از امامیه به آن مناطق و سکونت در آنجا شد. این اتفاق ارتباط بیشتر امامیه و زیدیه را به دنبال داشت، هرچند در منطقه طبرستان این همزیستی مسالمت‌آمیز زیدیه و امامیه به دلیل بدرفتاری حسن بن زید متزلزل شد و کوچ امامیه به مناطق دیگر را در پی داشت.

پی‌نوشت‌ها

۱. اگرچه در این دوره اطلاق «امامیه» بر اصحاب ائمه (ع) رایج نیست، ولی چون بعدها این گروه «امامیه» نامیده شد، در این مقاله مسامحتاً لفظ «امامیه» در این دوره بر اصحاب اهل بیت (ع) اطلاق شده است.
۲. البته بیشتر منابع از وجود سه فرقه نام برده‌اند و در کنار بتریه و جارودیه، سلیمانیه را نیز از فرق زیدیه

ذکر کرده‌اند (ناشیء اکبر، ۱۳۸۶: ۲۰۲؛ اشعری، ۱۴۴۰: ۶۸).

۳. در مقاله دیگری مناسبات علمی فرهنگی امامیه و زیدیه در عصر حضور ائمه (ع) بررسی شده است (نک: زیدی و طالقانی، ۱۴۰۰).

۴. هرچند برخی از کتب تاریخی این قیام را در سال ۱۲۰ و ۱۲۱ ذکر کرده‌اند (طبری، ۱۳۸۷: ۱۶۰/۷؛ ابن سعد، ۱۴۱۰: ۲۵۰/۵؛ مفید، ۱۴۱۳ ب: ۱۷۴/۲).

۵. در منابع رجالی، وی از اصحاب صادقین (ع) معرفی شده است (برقی، ۱۳۴۲: ۱۱؛ طوسی، ۱۳۷۳: ۲۶۹). کشی روایاتی را درباره مدح و ستایش او از امام صادق (ع) نقل کرده است (کشی، ۱۴۰۴: ۲۱۲-۲۱۴).

۶. هنگامی که حریز بن عبدالله سجستانی به جنگ خوارج رفت، امام صادق (ع) از دیدار با او امتناع کرد، چراکه او بدون اذن امام دست به این اقدام زده بود (کشی، ۱۴۰۴: ۳۸۳-۳۸۴). بنابراین، هرچند خوارج از دشمنان امامیه بودند، اما جهاد در مقابل آنها بدون اذن و اجازه امام (ع) نارضایتی ایشان را در پی داشت.

منابع

- ابن الفقیه، ابو عبد الله احمد بن محمد (۱۴۱۶). *البلدان*، بیروت: نشر عالم الکتب.
- ابن بابویه قمی (صدوق)، محمد بن علی (۱۳۷۸). *عیون اخبار الرضا (ع)*، تهران: جهان.
- ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد (۱۴۰۸). *تاریخ ابن خلدون*، بیروت: دار الفکر.
- ابن سعد، محمد (۱۴۱۰). *الطبقات الكبرى*، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن عنبه، احمد بن علی (۱۳۸۵). *عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب*، قم: انصاریان.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۰۷). *البدایة والنہایة*، بیروت: دار الفکر.
- ابن مرتضی، امام احمد بن یحیی (۱۴۰۹). *البحر الزخار، صنعاء: دار الحکمة الیمانیة*.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). *لسان العرب*، بیروت: دار صادر.
- ابوحمره ثمالی (۱۴۲۰). *تفسیر ابو حمزه*، قم: الهادی.
- اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱). *کشف الغمة فی معرفة الائمة*، تبریز: بنی هاشمی.
- اسماعیل، محمود (۱۳۸۳). *ادریسیان: یافته های جدید*، ترجمه: حجت الله جوذکی، تهران: باز.
- اشعری قمی، سعد بن عبدالله (۱۳۶۰). *المقالات والفرق*، تهران: علمی و فرهنگی.
- اشعری، ابو الحسن (۱۴۴۰). *مقالات الاسلامیین واختلاف المصلین*، مصحح: هلموت ریتز، بیروت: دار النشر فرانشتاینر.
- اصفهانى، علی بن حسین (۱۴۱۹). *مقاتل الطالبیین*، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- الإمام حسن بن علی (۱۴۰۹). *التفسیر الامام الحسن العسکری (ع)*، قم: مدرسة الإمام المهدي.
- الإمام علی بن الحسین (۱۳۷۶). *الصحيفة السجادية*، قم: الهادی.
- بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۳). *مدینة معاجز الائمة الاثنی عشر*، قم: مؤسسة المعارف الاسلامیة.
- برقی، احمد بن محمد (۱۳۴۲). *الرجال*، تهران: دانشگاه تهران.
- بغدادی، عبد القاهر (۱۴۰۸). *الفرق بین الفرق*، بیروت: دار الجیل، دار الافاق.
- البلاذری، أحمد بن یحیی (۱۴۱۷). *انساب الأشراف*، بیروت: دار الفکر.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۷). *تاریخ تشیع در ایران*، تهران: نشر علم.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۰۲). *رجال العلامة الحلی*، قم: الشریف الرضی.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۴). *تذکرة الفقهاء*، قم: مؤسسة آل البيت (ع).
- رازی، احمد بن سهل (۱۹۹۵). *أخبار فخر و خبر یحیی بن عبد الله و أخیه إدريس بن عبد الله*، بیروت: دار الغرب الاسلامی.
- راوندى، قطب الدين (۱۴۰۹). *الخرائج والجرائح*، قم: مؤسسه امام مهدي (عج).

- زرکلی، خیر الدین (۱۹۸۹). *الاعلام*، بیروت: دار العلم للملایین.
- زیدی، سید محمد مهدی؛ طالقانی، سید حسن (۱۴۰۰). «مناسبات علمی فرهنگی امامیه و زیدیه در عصر حضور امامان (ع)»، در: *تحقیقات کلامی*، س ۹، ش ۳۲، ص ۶۷-۸۸.
- سالم عزان، محمد یحیی (۱۴۲۴). *مجموع کتب و رسائل الامام زید بن علی*، صعده: مرکز أهل البيت للدراسات الإسلامية.
- سمعانی، عبد الکریم بن محمد (۱۳۸۲). *الانساب*، حیدرآباد: مجلس دائرة المعارف العثمانية.
- شهرستانی، محمد بن عبد الکریم (۱۳۶۴). *الملل والنحل*، قم: الشریف الرضی.
- شیبی، کامل مصطفی (۱۹۸۲). *الصلاة بین التصوف والتشیع*، بیروت: دار الأندلس.
- صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴). *بصائر الدرجات*، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
- صفدی، صلاح الدین (۲۰۰۰). *الوافی بالوفیات*، بیروت: دار احیاء التراث.
- طالقانی، سید حسن (۱۳۹۱). «مدرسه کلامی قم»، در: *نقد و نظر*، ش ۶۵، ص ۶۶-۹۰.
- طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳). *الاحتجاج علی أهل اللجاج*، مشهد: نشر مرتضی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۷). *اعلام الوری بأعلام الهدی*، قم: آل البيت.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷). *تاریخ الطبری*، بیروت: دار التراث.
- طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵). *مجمع البحرين*، تهران: مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۳). *رجال الطوسی*، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷). *تهذیب الأحکام*، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- قمی، حسن بن محمد (۱۳۶۱). *تاریخ قم*، ترجمه: حسن بن علی قمی، تهران: توس.
- کشی، محمد بن عمر (۱۴۰۴). *اختیار معرفة الرجال*، قم: مؤسسه آل البيت.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۴). *الکافی*، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- مادلونگ، ویلفرد (۱۳۸۴). «زیدیه»، ترجمه: سید محمد منافیان، در: *پژوهش نامه حکمت و فلسفه اسلامی*، ش ۱۵، ص ۱۷۷-۱۸۶.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳). *بحار الانوار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مجلسی، محمد تقی (۱۴۰۶). *روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*، قم: مؤسسه اسلامی کوشانبور.
- مرعشی، ظهیرالدین (۱۳۶۱). *تاریخ طبرستان*، تهران: مؤسسه مطبوعاتی شرق، تهران.
- مروزی، اسماعیل بن حسین (۱۴۰۹). *الفخری*، قم: مکتبه المرعشی.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ الف). *الاختصاص*، قم: کنگره شیخ مفید.

- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ ب). الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم: کنگره شیخ مفید.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ ج). اوائل المقالات، قم: کنگره شیخ مفید.
- ناشئ اکبر، عبدالله بن محمد (۱۳۸۶). مسائل الامامة، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵). رجال النجاشی، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- نشار، علی سامی (۱۹۷۷). نشأة الفکر الفلسفی فی الإسلام، قاهره: دار المعارف.
- نعمانی، ابن ابی زینب (۱۳۹۷). الغیبة للنعمانی، تهران: صدوق.
- نویختی، حسن بن موسی (۱۴۰۴). فرق الشیعة، بیروت: دار الأضواء.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (بی تا). تاریخ الیعقوبی، بیروت: دار صادر.

References

- Abu Hamzah Thomali. 2000. *Tafsir Abu Hamzah (Abu Hamzah Exegesis)*, Qom: Al-Hadi. [in Arabic]
- Al-Balazori, Ahmad ibn Yahya. 1997. *Ansab al-Ashraf*, Beirut: House of Thought. [in Arabic]
- Al-Imam Ali ibn al-Hosayn. 1997. *Al-Sahifah al-Sajjadiyah*, Qom: The Guide. [in Arabic]
- Al-Imam Hasan ibn Ali. 1989. *Al-Tafsir al-Imam al-Hasan al-Askari (AS) (Interpretation of Imam al-Hasan al-Askari (AS))*, Qom: Imam Mahdi School. [in Arabic]
- Ashari Qomi, Sad ibn Abdollah. 1981. *Al-Maghalat wa al-Feragh (Utterances and Sects)*, Tehran: Scientific & Cultural. [in Arabic]
- Ashari, Abu al-Hasan. 2019. *Maghalat al-Islamiyin wa Ekhtelaf al-Mosallin (Islamists' Statements and Difference between Worshipers)*, Edited by Hellmut Ritter, Beirut: Franzsteiner Publishing House. [in Arabic]
- Baghdadi, Abd al-Ghaher. 1988. *Al-Fargh bayn al-Feragh (The Difference between)*, Beirut: Al-Jayl Institute, Al-Afagh Institute. [in Arabic]
- Bahrani, Sayyed Hashem. 1993. *Madinah al-Maajez al-Aemmah al-Ethna Ashar (The City of the Miracles of the Twelve Imams)*, Qom: Islamic Knowledge Foundation.. [in Arabic]
- Barghi, Ahmad ibn Mohammad. 1963. *Al-Rejal*, Tehran: University of Tehran. [in Arabic]
- Erbeli, Ali ibn Isa. 2002. *Kashf al-Ghommah fi Marefah al-Aemmah (AS)*, Tabriz: Bani Hashemi. [in Arabic]
- Helli, Hasan ibn Yusof. 1982. *Rejal al-Allamah al-Helli*, Qom: Al-Sharif al-Razi. [in Arabic]
- Helli, Hasan ibn Yusof. 1994. *Tazkerah al-Foghaha (Notes for Jurists)*, Qom: Al al-Bayt (AS) Institute. [in Arabic]
- Ibn al-Faghih, Abu Abdollah Ahmad ibn Mohammad. 1996. *Al-Boldan (Countries)*, Beirut: World of Books. [in Arabic]
- Ibn Anbah, Ahmad ibn Ali. 2006. *Omdah al-Taleb fi Ansab Al Abi Taleb (Omdah al-Taleb in the Lineage of Abi Talib Family)*, Qom: Ansariyan. [in Arabic]
- Ibn Babewayh Qomi (Sadugh), Mohammad ibn Ali. 1999. *Oyun Akhbar al-Reza (S) (Selected Words of Imam Reza (S))*, Tehran: Jahan. [in Arabic]

- Ibn Kathir, Ismail ibn Omar. 1987. *Al-Bedayah wa al-Nehayah (The Beginning and the End)*, Beirut: House of Thought. [in Arabic]
- Ibn Khaldun, Abd al-Rahman ibn Mohammad. 1988. *Tarikh Ibn Khaldun*, Beirut: House of Thought. [in Farsi]
- Ibn Manzur, Mohammad ibn Mokarram. 1994. *Lesan al-Arab (Language of Arabs)*, Beirut: Sader Institute. [in Arabic]
- Ibn Mortaza, Imam Ahmad ibn Yahya. 1989. *Al-Bahr al-Zakhar*, Sana'a: The Yemeni House of Wisdom. [in Arabic]
- Ibn Sad, Mohammad. 1990. *Al-Tabaghat al-Kobra (Major Classes)*, Beirut: Scientific Books House.
- Isfahani, Ali ibn Hosayn. 1999. *Maghatel al-Talebin (Murder Places of Fighters)*, Beirut: Al-Alamy Foundation for Publications. [in Arabic]
- Ismail, Mahmud. 2004. *Edrisiyan: Yafteh-hay Jadid (Idrissian: New Findings)*, Translated by Hojjatollah Judaki, Tehran: Baz. [in Farsi]
- Jafariyan, Rasul. 2008. *Tarikh Tashayyo dar Iran (History of Shiism in Iran)*, Tehran: Publication of Science. [in Farsi]
- Kashi, Mohammad ibn Omar. 1984. *Ekhtiyar Marefah al-Rejal*, Qom: Al al-Bayt Institute. [in Arabic]
- Kolayni, Mohammad ibn Yaghub. 1984. *Al-Kafi*, Tehran: Islamic Book House. [in Arabic]
- Madlung, Wilfred. 2005. "Zaydiyyah (Zaydism)", Translated by Seyyed Mohammad Monafiyan, in: *Research Journal of Islamic Wisdom and Philosophy*, no. 15, pp. 177-186. [in Farsi]
- Majlesi, Mohammad Bagher. 1983. *Behar al-Anwar (Seas of Lights)*, Beirut: Arab Heritage Revival House. [in Arabic]
- Majlesi, Mohammad Taghi. 1986. *Rawzah al-Mottaghin fi Sharh Man la Yahzoroh al-Faghih (Garden of the Pious, the Commentary of the Book the One Who Doesn't Have Access to a Jurist)*, Qom: Islamic Institute of Kushanbur. [in Arabic]
- Marashi, Zahir al-Din. 1982. *Tarikh Tabarestan (History of Tabarestan)*, Tehran: East Press Institute. [in Farsi]
- Merwazi, Ismail ibn Hosayn. 1989. *Al-Fakhri*, Qom: Marashi Library. [in Arabic]

- Mofid, Mohammad ibn Mohammad. 1993 a. *Al-Ekhtesas*, Qom: Sheikh Mofid Congress. [in Arabic]
- Mofid, Mohammad ibn Mohammad. 1993 b. *Al-Ershad fi Marefah Hojajellah ala al-Ebad (Guidance to the Knowledge of the Representatives of God over the People)*, Qom: Sheikh Mofid Congress. [in Arabic]
- Mofid, Mohammad ibn Mohammad. 1993 c. *Awael al-Maghalat (Primary Statements)*, Qom: Sheikh Mofid Congress. [in Arabic]
- Najjashi, Ahmad ibn Ali. 1986. *Rejal al-Najjashi*, Qom: Islamic Publishing Institute. [in Arabic]
- Nashi Akbar, Abdollah ibn Mohammad. 2008. *Masael al-Emamah (Imamate Issues)*, Qom: Center for the Study and Research of Religions and Denominations. [in Arabic]
- Nashshar, Ali Sami. 1977. *Nashat al-Fekr al-Falsafi fi al-Islam (The Origin of Philosophical Thought in Islam)*, Cairo: House of Teachings. [in Arabic]
- Nobakhti, Hasan ibn Musa. 1984. *Feragh al-Shiah (Shiite Sects)*, Beirut: House of Lights. [in Arabic]
- Nomani, Ibn Abi Zaynab. 2018. *Al-Ghaybah le al-Nomani*, Tehran: Sadugh. [in Arabic]
- Qomi, Hasan ibn Mohammad. 1982. *Tarikh Qom (History of Qom)*, Translated by Hasan ibn Ali Qomi, Tehran: Tus. [in Farsi]
- Rawandi, Ghotb al-Din. 1989. *Al-Kharaej wa al-Jaraeh*, Qom: Imam al-Mahdi (AS) Institute. [in Arabic]
- Razi, Ahmad ibn Sahl. 1995. *Akhbar Fakh wa Khabar Yahya ibn Abdollah wa Akhih Edris ibn Abdollah (The Accounts of Fakh and the Report of Yahya ibn Abdollah and His Brother Edris ibn Abdollah)*, Beirut: Islamic West House. [in Arabic]
- Safadi, Salah al-Din. 2000. *Al-Wafi be al-Wafayat*, Beirut: Heritage Revival House. [in Arabic]
- Saffar, Mohammad ibn Hasan. 1984. *Basaer al-Darajat (Insights Degrees)*, Qom: Ayatollah Mar'ashi Najafi Library. [in Arabic]
- Salem Azzan, Mohammad Yahya. 2004. *Majmu Kotob wa Rasael al-Imam Zayd ibn Ali (Collection of Books and Treatises of Imam Zayd ibn Ali)*, Saada: Ahl al-Bayt Center for Islamic Studies. [in Farsi]

- Samaani, Abd al-Karim ibn Mohammad. 2003. *Al-Ansab (Genealogy)*, Heydar Abad: Council of the Ottoman Department of Knowledge. [in Arabic]
- Shahrestani, Mohammad ibn Abd al-Karim. 1985. *Al-Melal wa al-Nehal (Nations & Schools)*, Qom: Al-Sharif al-Razi. [in Arabic]
- Sheybi, Kamel Mostafa. 1982. *Al-Selah bayn al-Tasawwof wa al-Tashayyo (The Connection between Sufism and Shi'ism)*, Beirut: Andalusia House. [in Arabic]
- Tabari, Mohammad ibn Jarir. 1968. *Tarikh al-Tabari (History of Tabari)*, Beirut: Heritage House. [in Arabic]
- Tabarsi, Ahmad ibn Ali. 1983. *Al-Ehtejaj ala Ahl al-Lejaj (Arguments against the Stubborn)*, Mashhad: Morteza Publication. [in Arabic]
- Tabarsi, Fazl ibn Hasan. 1997. *Elam al-Wara be Alam al-Hoda*, Qom: Al al-Bayt. [in Arabic]
- Taleghani, Sayyed Hasan. 2012. "Madreseh Kalami Qom (Qom Theological School)", in: *Review & Critique*, no. 65, pp. 66-90. [in Farsi]
- Toreyhi, Fakhr al-Din. 1996. *Majma al-Bahrayn (The Union of the Two Seas)*, Tehran: Mortazawi. [in Arabic]
- Tusi, Mohammad ibn Hasan. 1987. *Tahzib al-Ahkam (Refinement of Rulings)*, Tehran: Islamic Book House. [in Arabic]
- Tusi, Mohammad ibn Hasan. 1994. *Rejal al-Tusi*, Qom: Islamic Publication Office. [in Arabic]
- Yaghubi, Ahmad ibn Abi Yaghub. n.d. *Tarikh al-Yaghubi*, Beirut: House of Sader. [in Arabic]
- Zerekli, Khayr al-Din. 1989. *Al-A 'laam (Figures)*, Beirut: The House of Knowledge for Millions. [in Arabic]
- Zeydi, Seyyed Mohammad Mahdi; Taleghani, Seyyed Hasan. 1980. "Monasebat Elmi Farhangi Emamiyeh wa Zaydiyeh dar Asr Hozur Emaman (AS) (Scientific-cultural Relations between Imamiyyah and Zaydism in the Era of the Presence of Imams (AS))", in: *Theological Research*, yr. 9, no. 32, pp. 67-88. [in Farsi]